

حال برخی رجال بوده است. حداد عادل در مقدمهٔ اثر به تاریخچه‌ای از اشتراکات زبان‌شناختی و روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد؛ و این نکته را می‌افزاید که در دورهٔ اسلامی نیز مسلمانان بخشی اعظم از علوم هندی در ریاضیات، نجوم و داروشناسی را به جهان اسلام منتقل کردند و در انتقال این علوم ایران و ایرانیان عامل و معبر انتقال بودند. رفت‌وآمدهای شاعران، نویسندگان، طبیبان، معماران و صنعتگران به هند نیز از دیگر پدیده‌های تاریخی و اجتماعی مورد اشارهٔ مؤلف است که از میان آنها بارزترین جلوهٔ حضور ایرانیان را در هند رواج و رونق زبان و شعر فارسی ذکر می‌کند و می‌گوید: «زبان فارسی هرگز میدانی وسیع‌تر از شبه‌قارهٔ هند برای ظهور و بروز و جلوه‌گری نیافته است» (حداد عادل، ص ۱۵). در زمینهٔ عرفان نیز، به تعبیر او، هندیان که با اوپانیشادها و وداها آشنا بودند، از طریق زبان فارسی عرفان اسلامی را شناختند و «حرف دل خود را می‌شنیدند» (همان‌جا)؛ زبانی که، در طول ۸۰۰ سال، زبان رسمی برخی دربارها و نیز اهل علم و ادب و فرهنگ شبه‌قاره بود.

مطابق نظرگاه حداد عادل، مقام زبان فارسی در دوران ۸۰۰ ساله در شبه‌قاره با جایگاه امروزی زبان انگلیسی در آن دیار هم‌تراز است. او می‌گوید که در آن دوران محصول فکر و اندیشهٔ نخبگان بیشتر به فارسی نوشته می‌شد و فارسی زبان فرهنگ بود. نکتهٔ مورد اشارهٔ دیگر وی چیرگی روابط دوستانه و صلح‌آمیز میان دو سرزمین ایران و شبه‌قاره در طول تاریخ گذشته و امروز بوده است. شاهد و نمونهٔ آن حمایت و پشتیبانی از همایون‌شاه (حک: ۹۳۷-۹۶۳ ق/ ۱۵۳۱-۱۵۵۶ م)، پادشاه گورکانی هند، است که به دربار شاه طهماسب صفوی پناه آورد و با

(ص ۹۳) رفته نیز به بحور نامطبوع نپرداخته است. در موسیقی کناری توجه شاعر به ردیف نمود آشکار دارد؛ به‌گونه‌ای که همهٔ سروده‌های کتاب دارای ردیف‌اند. بیشتر ردیف‌ها مانند «را» (ص ۴۳)، «من» (ص ۶۳)، «نیست» (ص ۲۱)، «ای دل» (ص ۵۳)، «داریم» (ص ۱۹) و... کوتاه و ساده و غیرمتکلفانه‌اند و در نمونه‌هایی اندک از ردیف‌هایی بلندتر مانند «دلتنگ دیدارم» (ص ۷۱)، «حسرت و یأس» (ص ۷۷) و «من با خیال تو» (ص ۸۳) هم استفاده شده است. گرایش دینی و مذهبی شاعر نیز در برگزیدن شماری از ردیف‌ها مانند «محمد» (ص ۶۷) و «کربلا» (ص ۳۵) اثر آشکار نهاده است.

در پایان باید گفت در روزگاری که با دریغ بسیار زبان فارسی آن نفوذ پر دامنهٔ چشمگیر و شگرف پیشین خود در شبه‌قارهٔ هند را از دست داده، خواندن شعرهای شیوا و رسای یک شاعر جوان هندی که فارسی زبان مادری او نیست، مایهٔ شادمانی است.

نسیم عظیمی‌پور

حدیث سرو و نیلوفر (نه مقاله دربارهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قارهٔ هند)، غلامعلی حداد عادل، تهران: سخن، ۱۳۹۶ ش، ۲۴۴ صفحه.

مجموعهٔ حاضر، که حاصل مذاقه و پژوهش نویسنده در حوزهٔ شبه‌قاره‌شناسی است، گلچینی از مقاله‌هایی است که غلامعلی حداد عادل، پیش‌تر، هرکدام را به‌مناسبتی در طول ۳۰ سال، در همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های مختلف ایران، هند و پاکستان در قالب سخنرانی‌های متعدد ایراد کرده است؛ معیار نویسنده در تنظیم مطالب کتاب برای سه مقالهٔ نخست موضوعی و در شش مقالهٔ دیگر شرح

فارسی را در پاکستان با طرح شش دلیل بررسی می‌کند: ۱- زبان عموم مردم پاکستان اردو است و تقریباً ۶۰ درصد لغات اردو فارسی است و این زبان در ذات خود با زبان فارسی پیوندی عمیق دارد و دانستن زبان فارسی برای تسلط بر زبان اردو ضرورت دارد؛ ۲- وجود انبوه کتاب‌ها و نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان؛ ۳- حضور جماعتی از مردم این کشور که به فارسی سخن می‌گویند، مانند اهالی ایالت سرحدی پاکستان و برخی مناطق عشایری و هیمالیایی و کشمیری؛ ۴- واقعیت جغرافیایی دلیل متقن دیگر است. ایران همسایه بزرگ پاکستان است و زمینه لازم برای انواع همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی مهیاست. صرف همسایگی دادوستد و همکاری و حتی آموختن زبان اردو را در ایران ایجاب می‌کند؛ زیرا زبان مشترک همه مسلمانان شبه‌قاره است و در ایران نیز باید جدی گرفته شود؛ ۵- غنای ادبیات فارسی دلیل مهم دیگر است؛ زیرا شهرتی جهانی دارد و همواره مورد توجه بسیاری از اهالی اندیشه و ذوق در سراسر جهان بوده است؛ ۶- آخرین دلیل که نویسنده آن را مهم‌ترین هم می‌داند نقش علامه اقبال لاهوری در عرصه حیات فکری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی پاکستان در صد سال اخیر است. نویسنده ضمن ذکر این مطلب، به موضوع مبارزات رهبران استقلال‌طلبی شبه‌قاره در برابر استعمارگران انگلستان می‌پردازد و این نکته را ذکر می‌کند که در پیدایش کشور مسلمان پاکستان و اعلام استقلال در ۱۹۴۷ م محمد اقبال لاهوری نقشی مهم داشته است و در ادامه می‌گوید که اگر محمدعلی جناح را بنیانگذار پاکستان بدانیم، گزاف نیست گفته شود که اقبال لاهوری نیز طراح آن بوده است.

حمایت او تاج و تخت از دست‌رفته را به دست آورد و با احترام به کشورش بازگشت.

از دیگر مطالب، ذکر شأن عرفانی و محبوبیت میر سید علی همدانی در فروزندگی چراغ اسلام و عرفان در کشمیر و تاجیکستان است. سپس به موضوع ورود و نفوذ استعمار انگلیس به سرزمین شبه‌قاره اشاره شده است که از رسمیت افتادن زبان فارسی و جانشینی زبان انگلیسی را در پی داشت.

حداد عادل در پایان مقدمه تذکار می‌دهد که اکنون زمان گسترش و بازسازی روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با شبه‌قاره است. نویسنده اثر درباره پیشینه روابط ایران و هند به مسئله مهاجرت‌های ایرانیان و ریشه‌های تاریخی آن می‌پردازد، از جمله به مهاجرت جمعی از زردشتیان (پارسیان) به شبه‌قاره اشاره می‌کند و نیز به مهاجرت‌هایی که به دلیل اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی روی داد. او همچنین به تاریخچه‌ای از نوبت‌های متعدد ورود مسلمانان به شبه‌قاره، جنگ‌ها و فتوحات آنان اشاره می‌کند و با نگاهی جامعه‌شناختی به موضوع حضور ایرانیان در هند می‌پردازد که گاه در قالب فاتحانی به آنجا وارد شدند، نظیر محمد بن قاسم و سلاطین غزنوی، و گاه در قالب جامعه‌ای مهمان مانند حضور جمعی از مهاجران در دوران زعامت میر سید علی همدانی در کشمیر و حضور شاعران، نویسندگان، صوفیه، عرفا و هنرمندان در دربار سلسله‌های پادشاهان مسلمان فارسی‌زبان و فارسی‌دان مانند جلال‌الدین اکبرشاه، شاه بزرگ گورکانی. او در ادامه می‌افزاید که مهاجرت ایرانیان به هند مهاجرتی سازنده بوده است، نه ویرانگر.

مؤلف در مقاله دوم، با عنوان «پاکستان و زبان فارسی» موضوع اهتمام به آموختن زبان

عنوان مقاله سوم «معرفی ترجمه‌ای از قرآن به قلم یک هندی پارسی‌گوی» است. نویسنده کتاب که از مترجمان قرآن کریم^۱ به زبان فارسی است، پیرو مطالعه مقاله‌ای در کیهان اندیشه با عنوان «ترجمه‌ای از قرآن مجید» به قلم «گروه مترجمان دارالقرآن الکریم»، که موضوع آن بررسی هفت ترجمه از ترجمه‌های قرآن در ۳۰-۴۰ سال اخیر بوده، فرصتی و سنجه‌ای مناسب برای معرفی ترجمه در دسترس خود یافته است؛ ترجمه‌ای به قلم شاه ولی‌الله محدث دهلوی که در پاکستان همراه با تفسیری، شامل شرح ساده آیات به نام تفسیر حسینی به چاپ رسیده بود. حداد عادل این ترجمه فارسی را در میان ترجمه‌های قدیم و جدید ترجمه تحت‌اللفظی بسیار دقیق و صحیح و دارای مقامی ممتاز می‌داند و از اینکه این ترجمه ترویج نیافته است، ابراز تأسف می‌کند. او در این مقاله به سبک فارسی ترجمه ولی‌الله محدث دهلوی و خصلت‌های واژگانی آن نمی‌پردازد و تنها معرفی و شناخت درجه صحت و دقت این ترجمه را مدنظر دارد و برای این مقصود ۲۰ معیار مطرح در مقاله پیش‌گفته را که غالباً دستوری است و لغزشگاه یا محل اختلاف بیشتر مترجمان معاصر بوده، معیار بررسی ترجمه دانسته است. مقاله چهارم، «اقبال، شاعر و برتر از شاعر»، نوشته‌ای مفصل است. به‌نظر نویسنده اثر، جایگاه و مقام این متفکر و مصلح اجتماعی آن‌چنان که باید در ایران شناخته نشده است. او می‌گوید اقبال خود را در شعر از تبار عطار، سنایی و مولوی دانسته است، یعنی شاعرانی که در پی درمان دردهای زمانه خویش بودند؛ اما فروکاستن شأن او فقط به

مقام شاعری را ناروا می‌داند. عنوان پنجمین مقاله «پیام اقبال به دنیای امروز» است. نویسنده کتاب دنیای امروز را این‌طور توصیف می‌کند: دنیای مملو از دروغ، نفاق، دورویی و متناقض‌گویی؛ دنیایی که مدعیان حمایت از علم و فناوری و پیشرفت و توسعه هر روز سلاح‌های اتمی خود را توسعه می‌دهند. دنیایی که در آن انسان به ابزار بی‌اراده تولید و مصرف‌کننده بی‌رویه کالا مبدل شده است. دنیایی که خدا در آن غریب است. جهان اسلام، امروز به‌رغم اعتقاد به خدای واحد و پیامبر واحد و کتاب آسمانی واحد و قبله واحد، دچار تفرقه است. او پیام مهم اقبال را در جهان امروز ضرورت اعتقاد به خدا می‌داند و می‌گوید: «اعتقاد به خدا نه‌تنها به جهان معنا می‌بخشد، بلکه به زندگی انسان در این جهان نیز معنا و امید می‌دهد». «این همان حقیقتی است که خدا در قرآن بیان کرده و فرموده است: هرکه خدا بدو نوری نهد، هیچ نوری ندارد»^۲ (همو، ص ۱۵۸). عنوان ششمین مقاله، «آشتی با بیدل» است. با این عنوان سؤالی به ذهن خواننده متبادر می‌شود: چرا آشتی! مگر قهری بوده است و نویسنده مقاله هم علل و اسباب دگرگونی در نوع نگاه به بیدل را این‌چنین توضیح می‌دهد که بیدل (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ق) متولد عظیم‌آباد (پتنا) از توابع دهلی به اعتبار کمیت و کیفیت شعرش، در میان شاعران سبک هندی جایگاهی برتر دارد و او را شاعری معرفی می‌کند که نازک‌اندیشی و خیال‌پردازی در سبک هندی را به اوج رساند و علت پیچیدگی و دشواریابی مفاهیم شعر بیدل را همان خصلت‌ها شمرده است و می‌گوید، بیدل

محمدحسین مشایخ فریدنی، هندشناس معاصر، چنین آغاز می‌کند که قرن هفتم اوج ترقی و رونق زبان و ادب فارسی بوده است و در عرصهٔ پهناور جهان اسلام در آن زمان چهار شاعر بزرگ فارسی‌زبان داشتیم، مولوی در قونیه، سعدی در شیراز، عراقی در مولتان/ملتان و امیرخسرو در دهلی، و در ادامه می‌گوید از این چهار شاعر تنها امیرخسرو است که زبان مادری او فارسی نبوده است. او ترک‌نژاد و ترک‌زبان بود؛ در هجوم مغولان به هند مهاجرت کرد و بر زبان فارسی تسلط یافت و بر شاعران فارسی‌زبان ایران و شعرای پارسی‌گوی هند سمت استادی یافت. حدادعادل سپس به مقایسهٔ اجمالی شعر سعدی و امیرخسرو می‌پردازد. او شمار ابیات خسرو را از سعدی بیش می‌داند؛ اما کیفیت اشعارش را هم‌تراز شعر سعدی نمی‌داند. او می‌گوید شعر خسرو از نظر بحرهای شعر فارسی، قافیه و ردیف شعر نسبت به اشعار سعدی متنوع‌تر است. وی همچنین آثار خسرو را از منابع مردم‌شناسی و طبیعت‌شناسی هند قدیم ذکر می‌کند. او با اشاره به کتاب مفصل اعجاز خسروی، که کتابی دربارهٔ ترسل و اصول و قواعد نامه‌نگاری است، به دانش‌های دیگر خسرو مانند نجوم، موسیقی و قوالی اشاره می‌کند. نویسنده با اشاره به جنبهٔ عرفانی و صوفیانهٔ زندگی امیرخسرو و میزان ارادتش به نظام‌الدین اولیا، قطب و پیر او به وجه تمایز آن دو می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که خسرو در مقایسه با سعدی شاعری ذوالفنون است؛ اما هیچ‌یک از منظومه‌های او در حد بوستان سعدی نیست. نویسنده در پایان به مقایسهٔ کیفیت و سبک غزلیاتی از هر دو شاعر می‌پردازد.

در مقالهٔ هشتم که عنوان آن «ابوالکلام آزاد» است، حدادعادل، این محقق سیاست‌پیشه را از شخصیت‌های درجهٔ اول و یکی از معماران استقلال هند معرفی می‌کند و به زندگی و

به‌خلاف شهرتی که در قلمرو فارسی‌زبانان فراسوی مرزهای ایران داشته، تا همین اواخر در ایران هم مورد عنایت اهل ادب و تحقیق نبوده است و روند آشتی و آشنایی با بیدل در ایران معاصر را هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ذکر کرده و سپس ذیل عنوان «بیدل در هندوستان»، «بیدل در افغانستان»، «بیدل در ماوراءالنهر» به بررسی جداگانهٔ موضوع پرداخته است؛ دربارهٔ عنوان اول به کتاب جهان بیدل به قلم محمد حسینی فطرت و سنت عرس (اجتماع علاقه‌مندان در سالگرد وفات بزرگان) استناد می‌کند. سپس در ادامه در باب منزلت بیدل و رواج بیدل خوانی در هند می‌گوید که این امر تابع اهمیت و رواج زبان فارسی در آن کشور است و مطالعه و پژوهش دربارهٔ این شاعر در دانشگاه‌های هند و در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی جایگاهی معتبر دارد؛ اما شعر بیدل در افغانستان به اعتقاد حدادعادل، در میان خواص و عوام محبوبیت دارد.

حدادعادل در پاسخ به این سؤال که چرا بیدل مورد علاقه و توجه شاعران بر خاسته از متن انقلاب اسلامی قرار گرفت و از گمنامی و خاموشی به‌درآمد، دلیل آن را طبیعت شعر انقلاب اسلامی معرفی می‌کند و می‌گوید که شعر انقلاب اسلامی نمی‌توانست ادامهٔ بی‌قید و شرط شعر نو پیش از انقلاب باشد. تغییر در جهان بینی اقتضا می‌کرد که تغییری در شعر و ادبیات پدید آید. او در پایان به موضوعی با عنوان «سهراب سپهری و بیدل» می‌پردازد و سهراب را شاعری می‌داند که در پیوند شعر انقلاب با شعر بیدل نقشی مؤثر داشته است و دربارهٔ آن به آرای شفیعی‌کدکنی و حسینی اشاره می‌کند.

نویسنده در هفتمین مقاله با عنوان «سیری در غزلیات امیرخسرو» موضوع را با استناد به قولی از

اندیشه‌های این دانشمند، خطیب و مفسر قرآن و ادیب صاحب‌سبک زبان اردو می‌پردازد. نویسنده، در مقالهٔ نهم و آخرین مقالهٔ مجموعه با عنوان «میر سید علی همدانی»، چند نکتهٔ درخور ذکر را دربارهٔ این عارف و زاهد بیان می‌کند و می‌گوید که این عارف بزرگ در همهٔ عمر در سیر و سفر در عالم اسلام بود و در یک نوبت ۷۰۰ تن از فرهیختگان، صنعتگران و هنرمندان را از همدان به کشمیر برد و، به اعتباری، با تبدیل کشمیر به «ایران صغیر» تمدن‌سازی کرد. او می‌افزاید که میر سید علی به اقتصاد و صنعت و تولید توجه داشت و از صنعتگران و پیشه‌وران حمایت می‌کرد و مسلمانی شیعه و دوستدار و پیرو خاندان پیامبر بود.

نویسندهٔ کتاب در وجه تسمیهٔ عنوان کتاب، حدیث سرو و نیلوفر، سرو را همیشه سبز و سربلند و نماد فرهنگ ایران و نیلوفر را واژه‌ای سنسکریت و نماد فرهنگ هند و نشان طراوت و بالندگی دانسته و به نمونه‌هایی از تبلور آنها در تمدن، معماری و انواع هنر ایرانی نظیر نگارگری و تذهیب و نیز در معماری هندی به نقوش مقبره‌ها و مساجد آن دیار اشاره کرده است. شاید بتوان این تعبیر را نیز افزود که سرو و نیلوفر هر دو از تعلقات رهایند. سرو درختی بلندقامت و بی‌میوه و از این رو آزاده است و نیلوفر که در مرداب شناور است؛ اما از آن جدا، رها و بی‌تعلق است و همچون سالکی رو به سوی آفتاب و تعالی دارد.

ثریا پناهی

دستورنویسی در شبه‌قاره، به اتمام ثریا پناهی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه شبه‌قاره، تهران، ۱۳۹۸، ۳۷۶ص، ۴۵۰۰۰ تومان.

همچنان که این نظر و دیدگاه صاحب‌نظران و محققان را می‌پذیریم که به‌درستی معتقدند این ایرانیان بودند که شاکله و ساختار صرف و نحو

زبان عربی در زبان عربی را به‌صورت کاملاً علمی و دقیق پایه‌ریزی کردند و بدان انسجام بخشیدند، این را نیز می‌بایست پذیرفت که هندیان پارسی‌گو بودند که برای زبان فارسی کتاب‌هایی از نوع صرف و نحو در قالب یا عنوان «دستور زبان فارسی» تألیف کردند و به مقولهٔ صرف و نحو در زبان فارسی شکل و ساخت منسجم بخشیدند. وجود نسخه‌ها و آثار متعدد باقی‌مانده در کتابخانه‌های مختلف دنیا در موضوع دستور زبان، چه به صورت مستقل و چه به صورت بخشی از یک اثر، گواه این مدعاست. برپایهٔ همین ادعا جای آن بود و هست که مجموعه‌ای ترتیب داده شود که در آن آثار مربوط به دستور زبان فارسی که در شبه‌قاره در طول چند قرن اخیر تألیف شده، معرفی گردد و از لحاظ علمی ارزیابی شود. پیش‌تر دو عنوان مستقل در این زمینه نوشته شده بود که بیشتر جنبهٔ کتاب‌شناسی دارد، نه انتقادی و تحلیلی؛ یکی کتاب دستورنویسی فارسی، نوشتهٔ شفقت جهان‌ختک (تهران، ۱۳۷۶ش) و دیگری دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره، نوشتهٔ سید کمال حاج‌سیدجوادی (تهران، ۱۳۸۰ش). با وجود این دو کتاب جای یک مجموعهٔ انتقادی-تحلیلی که ضمن برشمردن آثار مربوط به حوزهٔ دستورنویسی برای زبان فارسی در شبه‌قاره، به تحلیل آنها نیز بپردازد، خالی بود که اخیراً به همت گروه دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره (فرهنگستان زبان و ادب فارسی) و به کوشش ثریا پناهی این مجموعه در فرهنگستان زبان و ادب فارسی نشر یافت و تعداد قابل توجهی از آثار این حوزه معرفی و در مواردی ارزیابی شد. این مجموعه در واقع به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که در موضوع دستور زبان فارسی در شبه‌قارهٔ هند تألیف شده است. گفتنی است اغلب این کتاب‌ها به زبان فارسی است؛ اما تعداد